

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی سی ام

اوج آزار یهودیان در مشرق زمین، باعث پیدایش منجیان دروغین شد



در دوران شاه عباس بزرگ، یهود آزاری در ایران به اوج بسیار

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین از شبتای صوی (שבטאי צבי Shabtai Tsevi) سخن گفتید، فردی که می خواست یهودیان را از محنت و ذلت و آزار و تعقیبی که از آن رنج می بردند نجات دهد و آنان را به سرزمین پدری خود بازگرداند و آنها را به رستگاری برساند. این خیزش آن "منجی" با شکست روبرو شد و یهودیان همچنان در سرزمین غربت باقی ماندند و آن سرنوشت تلخ همچنان ادامه یافت. آنگاه چه شد؟

پاسخ - در گفت و گوهای پیشین توضیح دادیم که مفهوم واژه "گالوت" که همانا هجرت از سرزمین و جلای وطن است، رنج و محنت و ذلت دوری از میهن هم محسوب می شود. حالا می خواهیم واژه دیگری را نیز به آن اشاره کنم و آن واژه "گئولا" (גאולה Geula) به مفهوم نجات و رهائی و رسیدن به آزادی است.

"گئولا" واژه متقابل "گالوت" است. استدلال فلسفی آن است که اگر "گالوت" نبود، پس "گئولا" را نیز نمی توان انتظار داشت.

تمامی جنبش‌هایی که از آن‌ها سخن گفتیم و جنبه‌رهای بخشی یا "مسیحا طلبی" دارد، که منظورم از واژه "مسیح" همانا "ماشیح" و یا "مهدی موعود" یهودیان است که باورمندان در انتظار ظهور او هستند، تا بیاید و یهودیان را از "گالوت" نجات دهد، یعنی آن‌ها را به "گئولا" برساند که همانا رهایی از مشقت و محنت است.

رسیدن به این گئولا در هیچ سرزمین دیگری عملی نیست جز در خود سرزمین اجدادی یهودیان، یعنی "ارتص یسرائل" (ארץ ישראל Erets Yisrael) که همانا سرزمین اسرائیل است.

این نکته را نیز باید به آن اشاره کنم که در دوران تسلط امپراتوری‌های یونان و روم بر سرزمین اسرائیل نیز که یهودیان در شرایط بسیار دشواری زندگی می‌کردند، چندین تن افرادی پیدا شدند که نیتشان نجات یهودیان و رهایی آنان از رنج و محنت بود.

پژوهشگران و تاریخ‌نویسان می‌گویند که در طول یک صد سال پیش از تولد حضرت عیسی، در داخل خاک اسرائیل دست کم ۳۵ تا ۳۶ نفر افرادی پیدا شدند که ادعا کردند همان "مسیح" یا "ماشیح" هستند و می‌خواهند ملت یهود را نجات دهند. حتی تا حدود صد سال پس از ظهور عیسی ناصری نیز باز هم چنین افرادی که خود را "منجی" می‌دانستند پیدا شدند.

من بر این باورم که پاره‌ای از این افراد حسن نیت و قصد پاک داشتند. انسان‌هایی اندیشمند و دانا بودند.

در مورد این گونه افراد در ایران نیز من پیشتر سخن گفتم و یادآوری کردم که یک تن از آنان ابوعلی اصفهانی نامیده می‌شد که اسم اصلی او عوبلیا بود. او در فاصله انتقال خلافت از امویان به عباسیان ظهور کرد و دیگری شبتای صوی نام داشت که در از میر ترکیه به دنیا آمده بود. نیت او هم همین بود که یهودیان پراکنده در دنیا را که مشقت و عذاب دیده بودند گرد آورده و آن‌ها را به سرزمین پدری بازگرداند.

در دوران صفوی، یهودیان در ایران با رنج و مشقت بسیار روبرو بودند. یک کتاب تاریخی بسیار مهم وجود دارد که همه این تعرض و آزارها و شکنجه‌ها و کشتار یهودیان در آن ثبت و ضبط شده و "کتاب انوسی" نامیده می‌شود و از نظر مطالعه و فراگیری تاریخ یهودیان ایران بسیار مهم است.

نگارنده این کتاب فردی به نام بابائی بن لطف کاشانی است که نوشتن آن را در ماه اکتبر سال ۱۶۵۶ میلادی در ایران آغاز کرد. ولی او در نگارش وقایع تاریخی به دوران شاه عباس اول نیز باز می‌گردد. خواندن نوشته‌های او و شرح مصائبی که بر یهودیان در آن دوران وارد آمد بسیار دردناک است.

در خارج از ایران نیز یهودیان در آن دوران با مشقت زیاد روزگار می گذرانند. در چنین دوران و شرائطی بود که جنبش شبتهای صوی با آن که از ترکیه شروع شده بود، ولی در ایران نیز طرفداران بسیار پیدا کرد.

پرسش - اجازه دهید برای آن که مرور وقایع منظم تر شود ، چند تاریخ را با شما مرور کنیم: سرآغاز به روی کار آمدن سلسله صفوی ۱۵۰۱ میلادی بود. شاه عباس را در ایران "شاه عباس کبیر" می نامند، زیرا خدمات بسیاری به ایران کرد.

پاسخ - بله درست است، او خدمات بسیار به ایران کرد ، از نظر بازکردن راه های بازرگانی با اروپا و تقویت نظامی ایران و از نظر معماری و غیره؛ ولی شما اگر مجموعه چهار جلدی کتاب نصرالله فلسفی را بخوانید می بینید که شاه عباس چقدر آدم خرافاتی بوده است. او به هیچ اقدامی دست نمی زده مگر آن که منجم باشی بیاید و حساب کند و مطمئن گردد که روز مقرر، نحس نباشد.

شاه عباس شاهی بود که شرائط زمان و مکان به او امکان داد خدمات مهمی به ایران بکند، ولی او به تدریج به نوعی خشونت و خصومت روی آورد، نه تنها علیه یهودیان، بلکه همچنین علیه ارامنه و علیه زرتشتی ها. در تواریخ ایام ارامنه ایران نوشته آراکل اهل تبریز نیز ثبت شده که چگونه ارامنه ایران آزار دیدند که تقریباً مصادف با نوشته های بابائی بن لطف است. آراکل نیز در کتاب خود کشت و کشتارهایی را که علیه ارامنه ایران، به ویژه در جلفا رخ داد به طور مشروح بیان کرده است.

پرسش - منظور شما آن است که شاه عباس کبیر به شدت تحت تاثیر ملایان زمان قرار داشت و فردی بسیار خرافاتی بود و بهمین جهت بود که اقلیت های مذهبی را مورد آزار و ستم قرار می داد؟

پاسخ - بله کاملاً همین طور است. ولی من نمی خواهم کلی گری کنم و بگویم که همه ملایان علیه اقلیت های دینی بوده اند. خیر، این ارزیابی درست نیست. ولی گروهی از ملایان واقعا این چنین بودند.

اعتماد الدوله که در واقع صدراعظم شاه عباس بود، نسبت به اقلیت های دینی خصومت بسیار داشت. او نسبت به یهودیان، زرتشتی ها و ارامنه ستم می کرد. ولی برای آن که امانت و واقع گوئی در این رشته گفتارها حفظ شود، باید بگویم که در آن دوران، آن گروهی از ملا نمایان که دکان دین را به راه انداخته بودند، می خواستند از این راه به اهمیت و احترامی دست یابند و ضدیت و ستیز را علیه اقلیت ها آغاز کردند. ولی نمی توان گفت که همه روحانیون این چنین بودند.

در این جا باید به روح پرفتوح شیخ بهائی عاملی درود بفرستیم. این همان فیلسوف بزرگواری است که نوشته های زیادی از او درباره اندیشه تصوف باقی مانده که یکی از آن ها "کشکول بهائی" نام دارد.

بهاء‌الدین بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی، تقریباً در سال ۱۶۲۰ میلادی، حدود دو سال پیش از فوتش، به دفاع از یهودیان پرداخت و او بود که باعث شد یهودیانی که در اصفهان و شهرهای دیگر به زور مسلمان شده بودند، امکان یابند دوباره به دین اجدادی خود بازگردند.

متأسفانه این یک دوران کوتاه بود، زیرا پس از فوت شیخ بهائی دوباره ورق برگشت و تعرض و فشار علیه یهودیان از سر گرفته شد.

هنگامی که یهودیان ایران در این وضعیت ناهنجار قرار گرفته بودند، زمینه مساعدی برای رشد جنبش‌های رهائی بخش فراهم می‌شد. اغلب این گونه جنبش‌ها از محیط تأثیرپذیر هستند، زیرا انسانی که در منتهای رفاه و سعادت زندگی می‌کند و خوشبخت است و از تعرض و ستم به دور است، نیازی به نجات و رهائی ندارد. چنین جنبشی هنگامی به وجود می‌آید که رنج و ستم به نقطه غیرقابل تحمل می‌رسد.

پرسش - بله، می‌خواهم که لطف کرده و به کتاب "انوسی" نوشته بابائی بن لطف باز گردید. ولی ابتدا توضیح بفرمائید که واژه "انوسی" یعنی چه؟

پاسخ - "انوسی" (Anusi 'osis) یک واژه عبری است که از ریشه "آنس" می‌آید که به مفهوم وادار کردن فرد به انجام یک کار تحمیلی است. ولی مفهوم اختصاصی واژه "انوسی" آن است که یک یهودی را به زور از دین خودش برمی‌گردانند و او را مسیحی یا مسلمان می‌کنند.

"انوسی" ناچار است به طور ظاهری اصول شرعی دینی را که به زور وارد آن شده رعایت کند. اما چنین فردی در خفاء و به صورت پنهان همچنان به دین اجدادی خود وفادار است و همه قوانین شریعت موسی را رعایت می‌کند.

این‌ها در آن دوره "انوسی" نامیده می‌شدند، یعنی افرادی که گرچه آن‌ها را به زور مسلمان کرده بودند، ولی به صورت پنهان و در خفاء اعتقاد به یهودیت را ادامه می‌دادند و همچنان پایبند دین اجدادی خود بودند.

بابائی بن لطف در کتاب "انوسی" تقریباً نوزده شهر را نام می‌برد، از فرح آباد در ساحل دریای خزر تا شهر لار و یکی دو شهر در کرانه خلیج فارس که یهودیان را در آن جا به زور مسلمان کرده بودند.

اجازه می‌خواهم که در این رابطه مطلبی را در مورد شهر یزد اضافه کنم: در یزد شمار یهودیان بسیار زیاد بود و چون صنعت نساجی تقریباً به طور کامل توسط یهودیان یزد اداره می‌شد و این حرفه نوعی تخصص می‌طلبید، و عده زیادی از مردم یزد از این راه ارتزاق می‌کردند، وقتی دستور می‌آید که یهودیان یزد هم یا باید مسلمان شوند و یا به نفی بلد دچار گردند که به مفهوم اخراج از شهر و نفی حقوق شهروندی است. انجمنی از مسلمانان

شهر یزد برپا می شود که همراه با گروهی از رهبران یهودی شهر به اصفهان می روند. اعضای مسلمان هیات از شاه عباس تقاضا می کنند که از سر یهودیان یزد دست بردارد و یهودیان آن شهر را از دستور مسلمان کردن یهودیان ایران، معاف سازد.

در ادامه این ماجرا بود که معتمدان یزد مقداری پول به مامورانی می دهند که دستور داشتند برای مسلمان کردن یهودیان به یزد بروند و به این ترتیب، یهودیان شهر امکان می یابند در دین خود بمانند. یهودیان یزد نیز در دادن این باج شرکت کردند و توانستند در باور دینی خود باقی بمانند. این نمونه هائی از وضع یهودیان و دیگر اقلیت های مذهبی در دوران حکومت صفویان در ایران بود.

پرسش - با توجه به این که شهر یزد یکی از کانون های اصلی و خاستگاه آئین زرتشتی است، و آتشکده مقدس زرتشتیان در آن جا قرار دارد، موقعیت آنان در آن دوران چگونه بود؟

پاسخ - در کتاب بابائی بن لطف در ارتباط با زرتشتیان یزد شوربختانه چیزی گفته نشده است. ولی در ارتباط با زرتشتیان اصفهان، و همچنین ارامنه اصفهان، او مطالبی در کتاب خود نگاشته و تأیید می کند که آنان نیز مورد تعقیب و آزار و تعرض و حتی شکنجه و کشتار قرار داشته اند.

پرسش - همه این ها در دوران یک پادشاه بزرگ، شاه عباس کبیر تحت تاثیر خرافات دینی رخ می دهد؟

پاسخ - بله، واقعیت همین است. البته من نمی خواهم وارد جزئیات شوم. ولی به یک فاجعه و جنایت نمی توانم اشاره نکنم و آن سگ های درنده ای بود که به دستور شاه عباس پرورش داده شده بودند که به غیر مسلمانان حمله برند و آنان را پاره پاره کنند. این موضوع تنها رویدادی نیست که بابائی بن لطف در کتاب خود به آن اشاره کرده است.

تا آنجائی که به خاطر دارم، در نوامبر سال ۱۶۲۰ یک ایتالیائی به نام پیتروده لاواله (Pietro Della Valle) که به ایران آمده بود، شاهد این فجایع بوده است. یعنی شاهد آن بوده که سگ های هار شاه عباس در میدان شاه (نقش جهان) اصفهان دستور حمله گرفتند که حاخام اعظم اصفهان به نام ربی آبا را تکه پاره کنند. گناه این روحانی بزرگ آن بود که نمی خواست یهودیت را ترک گوید و به اسلام بگردد. چون اگر چنین می کرد، بی تردید بسیاری دیگر از یهودیان اصفهان نیز به پیروی از او دین خود را عوض می کردند.

همین سیاح ایتالیائی نامه ای به یکی از دوستان خود در کشورش می نویسد و آن ماجرای هولناک را شرح می دهد و می نویسد که او با چشمان خود این فاجعه را شاهد بوده است.

جالب است ببینید که پیترو ده لاواله به عنوان یک سیاح مسیحی، این فاجعه را چگونه توجیه می کند: اولاً او در توصیف خود می نویسد که بسیار شگفت زده شده و بسیار متاثر و منقلب گردیده بود که رهبر روحانی یک اقلیت بی دفاع را این چنین به کشتن می دهند. ولی در آخر گزارش خود درباره شرح ماجرا، می نویسد که ای کاش این روحانی یهودی یک نفر مسیحی بود، زیرا او چنان قهرمانانه از دین خود دفاع کرد که اگر مسیحی بود "حتماً به بهشت می رفت"

مشاهده می کنید که حتی این سیاح مسیحی، آن هم در برابر چنین فاجعه ای که سگ های هار یک انسان باورمند و وفادار به دین خود را می درند، بر این تصور است که اگر آن فرد مسیحی بود یک راست به بهشت می رفت. یعنی یهودی، از چنین پاداشی بهره مند نخواهد شد.

کتاب انوسی به صورت منظوم نگاشته شده و جزئیات تاریخی بسیاری در آن هست و شامل حدود پنج هزار بیت است که در آن از رویدادهایی در دیگر شهرهای ایران و از جمله همدان، خوانسار، کاشان، لار، قزوین، قم و بسیاری شهرهای دیگر سخن می رود. در همه شهرهای یاد شده یهودیان زیادی زندگی می کرده اند و بابائی بن لطف درباره رویدادهای ناگوار همه این شهرها سخن می گوید.

مطالب این اشعار در بیان وضع یهودیان و بلاهائی که سر آن ها آمده نشان می دهد که یهودیان ایران در آن دوران چه وضع رنج آوری داشته اند. [درباره این شاعر در بخش دوم این کتاب که به فرهنگ یهودیان ایران اختصاص دارد بیشتر سخن گفته خواهد شد].